



سخنرانی در اجتماع طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم - 1 / اسفند / 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الأطهرين الأطيبين المنتجبين شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط العلم و الكهف الحصين و غياث المضطرّ المستكين و ملجأ الهاربيين و عصمة المعتصمين لاسيما بقيّة الله في الأرضين

قال الله الحكيم في كتابه: الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت و فرعها في السماء. تؤتي أكلها كل حين بأذن ربّها و يضرب الله الأمثال (1)

مجمع شما طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم، شما شاگردان مکتب اهل بیت و رهپویان همان راه، محفل بسیار دلنشین و شیرینی است؛ آن هم در این مدرسه (2) که خاستگاه انقلاب و مرکز مقاومت و ایثار و جهاد و شهادت بوده است؛ مدرسه‌ی که در هر گوشه‌ی آن، یادگار ارزنده‌ی از ستارگان درخشان علم و معنویت و معرفت است؛ مدرسه‌ی مرحوم آية الله حائری؛ (3) مدرسه‌ی مرحوم آية الله خوانساری؛ (4) مدرسه‌ی مرحوم حاج میرزا جواد آقا؛ (5) مدرسه‌ی دوم فروردین؛ مدرسه‌ی پانزده خرداد؛ مدرسه‌ی شجاعت و ایثار؛ مجمع افکار و احساسات و انگیزه‌هایی که توانست نه فقط حوزه‌ی علمیه را در مقابل طوفانهای حوادث حفظ کند و بالنده نگه دارد، بلکه توانست نور معنویت و معرفت را به سراسر کشور، بلکه سراسر آفاق اسلامی منتشر سازد؛ و آن هم در مثل امروزی که روز شهدای روحانیت است؛ روزی است که به نام خونهای بناحق ریخته از طلاب بسیجی و فضلاء معروف و غیرمعمول - آن نفوس طیبه، آن دل‌های پاک و آن انگیزه‌های نورانی - نامگذاری شده است. زمان و مکان و مجموعه‌ی شما عزیزان، همگی خاطره‌انگیز و به‌یادماندنی و پُر جاذبه و دلنشین است.

من قبل از آن که وارد صحبتی بشوم که فکر کردم در این جا عرض بکنم، از مردم عزیز قم تشکر کنم که دیروز در هنگام ورود و بعد از ورود و در مراسم سخنرانی و در طول این ساعات پُربرکتی که ما در این شهر مقدس حضور داشتیم، مانند همیشه آن روح جوشان و انگیزه‌های پُر فوران دینی و انقلابی خودشان را نشان دادند؛ از شما طلاب عزیز و فضلاء محترم و اساتید و مدرّسان هم تشکر می‌کنم. خداوند به همه‌ی شما و به همه‌ی مردم این شهر قیام و جهاد و اجتهاد و شهادت، توفیقات و تفضلات خود را به‌طور متواصل و متواتر نازل بفرماید.

آنچه که محور عرایض امروز ماست، حوزه‌ی علمیه است. البته امروز حوزه‌ی علمیه مثل گذشته جدا از مسائل و حوادث عالم نیست؛ امروز حوزه‌ی علمیه حقیقتی است که با همه‌ی دنیا - مستقیم و غیرمستقیم - مرتبط است؛ بنابراین، سخن از حوزه‌ی علمیه، بی‌شک با مسائل جاری جهان اسلام هم مرتبط است؛ همچنان که با مسائل کشور و مسائل دولت دارای ارتباط تام است. عرض کرده‌ایم که نظام جمهوری اسلامی، نظامی نیست که ممکن باشد مجموعه‌ی از علمای دین از آن جدا باشند؛ آن هم مجموعه‌ی عظیم حوزه‌ی علمیه‌ی قم که خود پدید آورنده‌ی این انقلاب و زمینه‌ساز پیروزی آن و پشتیبان و پشتوانه‌ی معنوی آن در طول سالهای گذشته بوده است و ان شاء الله همواره خواهد بود.



آنچه که ما امروز در مسائل جهان اسلام مشاهده می‌کنیم، برای کسانی که با انگیزه‌ی انقلاب و فکر انقلاب آشنا هستند، چیزهای جدید و نامنتظری نیست. انقلاب اسلامی، انقلابی نبود که فقط تغییر یک رژیم حکومتی را به یک رژیم دیگر هدف بگیرد؛ همچنان که بالاتر از آن بود که فقط مسائل مجموعه‌ی از مسلمانان را که در چارچوب جغرافیایی یک کشور زندگی می‌کنند، هدف بگیرد. از روز اولی که انقلاب پیروز شد، بلکه پیش از آن - امروز که حرفهای پیش از انقلاب را می‌شنویم، به یاد می‌آوریم که حتی پیش از پیروزی انقلاب، برای مجموعه‌ی انقلابیون و دست‌اندرکاران این نهضت عظیم - نه فقط مسائل ملت ایران، بلکه مسائل مسلمین نیز مطرح بود.

البته شکی نیست که در سازندگی، مسائل ملت ایران - به دلایل مختلف - تقدم و ارجحیت دارد. این نظام و این دولت باید بتواند یک الگو درست کند، تا فعل او، قول او را تأیید کند؛ باید بتواند در این کشور اسلام را تحقق بخشد، تا نهضت اسلامی، صادق شناخته شود؛ باید شعارها را به واقعیت بدل کند، تا آن شعارها، دل شعاردهندگان سایر کشورها را گرم کند. پس، مسائل کشور ایران تقدم و اولویت دارد؛ اما بلاشک در هدفهای اصلی حرکت اسلامی و نظام اسلامی، مسائل مسلمین مطرح است. اگر در گوشه‌ی از جهان، جمعی از مسلمین حرکتی می‌کنند، تصمیمی می‌گیرند، سودی می‌برند، یا زبانی می‌بینند، ملت ایران و انقلاب و نظام ما نمی‌تواند موضع منفی و بی‌تفاوت بگیرد. لذا از روز اول که انقلاب ما به یک دولت و یک نظام تبدیل شد، این نظام در زبان امام و معلم و معمارش، و در زبان مسؤولان و گویندگانش، همواره مسائل ملت‌های مسلمان را مطرح و به آن اعتنا کرده است. امروز اگر شما می‌بینید که مثلاً در آفریقا ملت‌ها کاری کرده‌اند که حواس استکبار جهانی بکلی پریشان شده است؛ اگر می‌بینید که سیاستگذاران استکباری دارند فکر می‌کنند که اگر مسائل الجزایر به فلان کشور و فلان کشور سرایت کرد، ما چه می‌کنیم؛ اگر می‌بینید که ملت‌های مسلمان جمهوریهای آسیای میانه، احساسات اسلامی خود را ابراز می‌کنند و اسلام را می‌خواهند - تا آن‌جا که رهبران و مسؤولان و زمامدارانشان هم چاره‌ی جز این ندارند که دم از گرایش به انگیزه‌های اسلامی بزنند - و همین‌طور موارد دیگر، اینها را باید به عنوان آن جرقه‌هایی که از این کانون آتش منتشر شده است، ملاحظه کنید.

بلاشک دنیا، دنیای دیگری شده است. آن روزی که این انقلاب به پیروزی رسید، وضع اسلام در دنیا این نبود که امروز هست؛ خیلی متفاوت بود. آن روزی که این نهضت شروع شد، وضع اسلام و دین و دینداری در داخل همین کشور هم این نبود که شما امروز مشاهده می‌کنید؛ دین، غریب و مظلوم و منزوی بود؛ از دین برائت می‌جستند؛ حتی دیندارها از دینداری خجالت می‌کشیدند! وضع فرهنگ غیردینی - بلکه ضد دینی - به جایی رسیده بود که بزرگترین تعریف دینی از یک جوان این بود که بگویند فلان جوان نمازخوان است! همه چیز به سمت دوری از اسلام و دوری از خدا بود. در و دیوار این کشور را به گناه آلوده کرده بودند. بعضی از ظواهر محفوظ بود؛ اما از بواطن دین، از روح دین، از حرکت عمومی به سمت هدفهای دین خبری نبود؛ و این در ایران بود که مردمش یکی از متدین‌ترین مردمان مسلمان در کشورهای گوناگون بودند. در بعضی کشورهای دیگر اسلامی، وضع مثل این‌جا بود؛ در بعضی جاها هم وضع بدتر بود. سران کشورهای اسلامی یادشان نمی‌آمد که مسلمانند! در مجامع سیاسی و رسمی اسلامی، چیزی که مطلقاً به یاد کسی نمی‌آمد، این بود که یک حرکت و یک تظاهر اسلامی انجام بگیرد، یا از یک تظاهر ضد اسلامی جلوگیری بشود؛ اصلاً چیزی به عنوان اسلام مطرح نبود!

امروز کار به جایی رسیده است که دشمنان اسلام و دین - منظور، دشمنان فردی و شخصی و اعتقادی نیست؛ دشمنان سیاسی است؛ آنهایی که دینداری مردم را سدی در مقابل اطماع و هوسها و شهوات خود می‌بینند - از



گسترش دین در سطح عالم، به عنوان يك پدیده‌ی خطرناك یاد می‌کنند! ما باید به این واقعیت خیلی توجه کنیم ؛ این کار کیست؟ این کار شماست ؛ این کار جهاد عظیمی است که ملت ما انجام داد.

از سخن بدون عمل، کسی درس حقیقی و ماندگار نمی‌گیرد. ملت ایران کاری کردند که عملشان، قولشان را تأیید کرد و بر آن صحه گذاشت ؛ لذا این قول برکت پیدا کرد. منش الهی آن امام خالص و مخلص، آن انسان با صفا که در تمام وجود و حرکات و سکنت خود، خدا را در نظر می‌گرفت، کار خود را کرد. برادران عزیز! جوانان عزیز! اینها برای ما درس است ؛ اینها راه آینده‌ی ما را روشن می‌کند.

ما که هنوز به اهداف خودمان نرسیده‌ایم ؛ ما که هنوز با آن صحنه‌ی عظیمی که از گسترش تفکر اسلامی پدید می‌آید و خدای متعال در آیات قرآنی آن را ترسیم کرده است - که «لیظهره علی الدین کله و لو کره المشركون» (6) - خیلی فاصله داریم. راه، همین راه است: راه جهاد، راه تلاش، راه علم و عمل، راه اخلاص، راه صفا، راه ذکر و توجه به خدا، راه توسل به اهل بیت، راه زنده نگهداشتن یادگاراها و ارزشهای اسلامی ؛ نه فقط در دل و ذهن، بلکه حتی در عمل ؛ اینهاست که ما را به نتایج خواهد رساند.

پس، امروز وقتی که حوزه‌ی علمیه نگاه می‌کند، باید احساس کند که حرکت این چند ده سال گذشته‌ی او، يك حرکت مثمر بوده ؛ و اساساً حوزه‌ی علمیه، يك وجود مثمر و دارای برگ و بار بوده است ؛ «كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت و فرعها فی السماء. تؤتی أكلها كلّ حين بأذن ربّها» ؛ (7) و تا امروز این گونه بوده است.

در سال 1340 قمری - یعنی هفتادودو سال قبل از این - آن روزی که مرحوم آیه‌الله حائری (رضوان الله تعالی علیه) وارد این شهر شد، از این همه برکات خبری نبود ؛ نه در این شهر، نه در این کشور، و نه در سراسر عالم. او این حوزه را پایه‌گذاری کرد و تقریباً چهل سال بعد از آن تاریخ - یعنی در سال 1381 و 1382 قمری - این نهضت آغاز شد ؛ ببینید چه قدر این ثمره به اصل نزدیک است و چه طور آن اخلاصی که نشاننده‌ی این نهال - یعنی نهال حوزه‌ی علمیه - در وجود خود داشت، به ثمر نشست، تا این نهضت پدید آمد و نشاننده‌ی نهال نهضت - یعنی آن معلم نسل کنونی و نسلهای آینده‌ی بشر، آن مرد خدا، آن بنده‌ی صالح، آن رهرو راه پیامبران - با اخلاص خود چه کرد که این نهال تا امروز این همه ثمرات بخشیده است که شما آنها را در سراسر عالم می‌بینید ؛ و یکی از ثمرات آن تلاش در کشور ایران، تشکیل جمهوری اسلامی با همه‌ی برکاتش است ؛ و در جاهای دیگر، بیداری مسلمین و بقیه‌ی قضایاست که می‌دانید.

امروز هم من و شما باید با اخلاص و با تلاش و با جهاد حرکت کنیم تا این درخت، ثمربخش بماند و ثمربخش‌تر بشود ؛ این باری است که ما دست‌به‌دست می‌گردانیم. پس حوزه‌ی علمیه يك وجود مثمر بوده است ؛ بعد از این هم باید مثمر باشد ؛ والا حوزه‌ی بی‌ثمر فایده‌ی ندارد و به دردسر نگهداشتنش نمی‌ارزد. هیچ درختی اگر ثمری نداشته باشد، یا لااقل سایه‌ی بر سر کسی نیفکند، هیچ باغبانی زحمت نگهداری از آن را بر خود هموار نمی‌کند.

حوزه‌ی علمیه يك موجود زنده است ؛ افراد در این حوزه می‌آیند و می‌روند. يك روز شما این جا را پُر کردید ؛ يك روز هم قبل از شما جمع دیگری این فضا و صحن را پُر می‌کردند ؛ آنها رفتند و شما آمدید ؛ من و شما هم خواهیم رفت و دیگری خواهند آمد و ان شاء الله متلاًئگی‌تر و پُرشکوه‌تر از زمان ما این جا را پُر خواهند کرد. ماها عوض می‌شویم ؛



اما آنچه می‌ماند، حوزه‌ی علمیه است. حوزه‌ی علمیه، يك موجود همیشه زنده است؛ اما حیات آن به دست ما و به دست هر نسل دیگر است. اگر من و شما زندگی و جوهر حیات را در حوزه تزریق نکنیم، حیات حوزه ضعیف خواهد شد و به نسل‌های بعد نخواهد رسید. حوزه مربوط به افراد نیست - افراد می‌روند، حوزه می‌ماند - اما حیات مستمر و تاریخی حوزه، وابسته به جهاد و تلاش افراد است. ما می‌توانیم بد عمل کنیم - العیاذ باللہ - و نتیجه‌ی بد بگیریم؛ یا خوب عمل کنیم و نتیجه‌ی درخشان بگیریم. پس عمل ماست که تأمین کننده و تعیین کننده‌ی آینده و آثار و ثمرات حوزه است.

حالا چه بکنیم که این حوزه مثمر بماند؟ يك مسأله این است که طلاب علوم دینی و فضیلتی جوان، آیا برای سازندگی و برای آینده‌ی حوزه نقشی دارند یا نه؛ جواب این است که بلی، دارند. هرکسی نقش خودش را دارد. در يك مجموعه، همه‌ی افراد دارای نقشند. در يك بدن سالم، هر سلولی مشغول کار است. اگر هر کدام ما در آن جایی که هستیم، کار خود را خوب انجام بدهیم، به سلامت مجموعه کمک کرده‌ایم؛ اما اگر هر کدام ما کار خود را خوب انجام ندهیم، به قدر شعاع وجودی خود، به سلامت مجموعه ضربه زده‌ایم؛ «رحم الله امرء عمل عملا صالحا فأتقنه». (8) کار را باید متقن و خوب انجام داد؛ درس را باید خوب خواند؛ اخلاق را باید رعایت کرد؛ تدین را باید در زندگی خود اصل دانست؛ ممشای بزرگان را در آداب زندگی، در خلیات عبادی و عملی باید اسوه و الگو قرارداد. چیزهایی هم هست که البته به تطور زمان متطور می‌شود؛ آنها را هم باید متطور و متحول کرد. پس افراد حوزه، از بزرگ و کوچک، تا طلبه‌ی تازه به حوزه آمده، در عمل شخصی خود می‌توانند نقشی ایفا کنند که آن نقش در سلامت حال و آینده‌ی حوزه اثر خواهد گذاشت.

اگر طلبه‌ی امروز ما به درس خواندن بی‌اعتنایی کند، یا به دیانت و تعبد و تلاش فردی اخلاقی خود بی‌اعتنا بماند، یا استعداد خود را به کار نیندازد، یا هدف خود را گم کند - مثل کسی که به طرف مقصدی در حال حرکت است، اما وقتی وسط راه به قهوه‌خانه‌ی خوش آب و هوایی رسید، همان‌جا پیاده بشود و لنگر بیندازد و همان‌جا بماند و هدف را فراموش کند - یا اگر در اثنای راه منظره‌ی به چشمش خورد، نشناخته و ندانسته به سمت آن راه بیفتد و از هدف غافل بشود، همه‌ی اینها آفات راه ماست.

طلبه باید راه را با معرفت و علم و یقین انتخاب کند و با معرفت و علم و یقین هم آن را ادامه دهد؛ آنچه که مربوط به فرد طلبه است، اینهاست. البته مسؤولیتهای دیگری هم هست که به‌طور طبیعی کار کسان دیگری است؛ کار مدیران و کار استادان و بزرگان است - که آن هم داستان دیگری دارد - کار طلبه‌ها نیست.

در خصوص آنچه که در حوزه‌ی علمیه باید دچار تحول و تطور بشود - که بخش بسیار مهمی است - اگر بخواهم به‌طور اجمال و خلاصه مطلبی عرض بکنم - که البته تفصیلهای آن را با جزئیات و ریز مسائل، در مجموعه‌ی علما و فضلا و اعظام حوزه عرض کرده‌ام (9) - این است که این مجموعه‌ی عظیمی که امروز مایه‌ی اتکاء و امید نظام جمهوری اسلامی و آینده‌ی کشور است و به منزله‌ی راهنمایی برای حرکت کلی کشور، نه فقط امروز، بلکه برای فردا و فرداهاست - که هر کدام از شما در يك بخش باید این راهنمایی را انجام بدهید و ان‌شاءالله در میان شما کسانی باید راهنمایی کل مجموعه را در دوران و زمان خودش انجام بدهند - این مجموعه‌ی که امروز به يك معنا چشم امید جهانی به اوست، باید خودش را با شرایط و امکانات و پیشرفتهای زمان هماهنگ کند؛ همین درس را بخواند، همین علم را بیاموزد، همین سلوک اخلاقی و معنوی را داشته باشد؛ اما از ابزارهای جهان هم استفاده کند.



این نمی‌شود که در دنیا کامپیوتر باشد؛ سرعت از ساعت و دقیقه به ثانیه رسیده باشد؛ برای ذره ذره‌های وقت و انرژی حساب باز بشود؛ دانشگاهها و مراکز پژوهشی عالم برای دانشجویان و محققان و خرده‌محققان خودشان امکانات تحقیق را فراهم کنند؛ اما ما طبق همان شیوه‌های قدیمی که یک روز بزرگان ما (قدس‌الله اسرارهم الشریفة) عمل می‌کردند - چون دستشان خالی بود - عمل نکنیم؛ مگر چنین چیزی ممکن و رواست؟ اصلاً جایز نیست. اینها چیزهایی است که باید تصور پیدا کند. نمی‌شود شما امروز که می‌خواهید از این جا به تهران بروید، الاغی پیدا کنید و سوار آن بشوید و قدم به قدم از این جا به کوشک نصرت، از آن جا به علی‌آباد و نقاط دیگر بروید، تا بعد از چهار، پنج روز به تهران برسید؛ چنین چیزی امکان ندارد. شما یک ماشین پیدا می‌کنید و سوار آن می‌شوید و یک ساعت، دو ساعت دیگر به تهران می‌رسید؛ این وسیله در اختیار ماست. ما فقه هم می‌خوانیم، اما از وسیله‌ی سریع‌السير هم استفاده می‌کنیم؛ مگر مانع و منافاتی دارد؟ ما فقه هم می‌خوانیم، اما از کامپیوتر هم برای فقه استفاده می‌کنیم. ما فقه هم می‌خوانیم، اما از شیوه‌های جدید تحقیق هم استفاده می‌کنیم. در دنیا روشهای ویژه و بسیار جدیدی برای تحقیق علوم غیرتجربی وجود دارد - فقه از علوم تجربی که نیست - از آنها هم استفاده می‌کنیم. ما فقه هم می‌خوانیم، اما از ابزارهای کار دستجمعی هم استفاده می‌کنیم.

کارهای ما دستجمعی نیست. من یک وقت عرض کردم که از این جهت، مثل جناب ابی‌ذر (سلام‌الله علیه) هستیم که «یعیش وحده و یموت وحده». (10) همه‌ی کارهای ما تنهاست: از استاد، تنها درس می‌گیریم و تنها مطالعه می‌کنیم. گرچه مباحثه‌مان هم کار دو نفری است، اما تنهاست؛ یعنی اشتراک فکری نیست. یک روز زید می‌خواند، عمرو شاگرد او می‌شود و گوش می‌کند؛ فردا عمرو می‌خواند، زید شاگرد او می‌شود و گوش می‌کند؛ یعنی کار فردی است. کار دستجمعی، اشتراک مساعی و ابزارهای مناسب را جمع کردن و آوردن، کارهای جدید دنیاست. جدید که عرض می‌کنیم، این بخش آن خیلی هم جدید نیست؛ تقریباً قدیمی است؛ اما درعین حال ما هنوز با آن چندان آشنا نیستیم!

استعدادهای درخشان را در میان حوزه جمع‌آوری و طبقه‌بندی کنیم؛ این از کارهایی است که امروز در دنیا رایج است. نمی‌شود بگوییم که این درس هست؛ هرکس می‌خواهد بیاید، بیاید؛ هرکس هم نمی‌خواهد، نیاید؛ ما این‌طوری درس می‌دهیم و ملاحظه‌ی اضعف مأمومین را می‌کنیم! مگر چنین چیزی می‌شود؟ باید برای اقوای مأمومین هم یک درس ویژه گذاشت. استعدادها باید شناسایی و طبقه‌بندی بشود؛ آن استعداد درخشان برکشیده شود و به او آموخته شود و از او استفاده شود؛ اینها کارهایی است که در جمله‌ی کارهای جدید قرار می‌گیرد؛ اینها باید در حوزه انجام بگیرد.

تخصصی شدن و رشته رشته کردن و امتحان کردن و کارهای گوناگون دیگر هم از همین قبیل است. نیایند بگویند که بزرگان ما همان‌طور درس خواندند و به آن جاها هم رسیدند. در حقیقت، بزرگان ما ابزار و وسیله‌ی نداشتند. اگر کسی مثل ابن‌سینا در دنیای امروز با امکانات امروز درس می‌خواند، کاری می‌کرد که تا هزار سال دیگر دنیا مدیون او باشد؛ همچنان که در آن دوران و به حسب آن زمان کاری کرد که هزار سال دنیا مدیون او شد. آنها امکانات نداشتند، همان‌طور زندگی کردند؛ اما امروز امکانات و پیشرفته‌ها هست؛ ما از پیشرفت که نباید فقط لامپ مهتابی را در اتاقمان بیاوریم! بایستی به دنبال ابزار کار باشیم؛ و این چیز بسیار حائز اهمیت است؛ نمی‌شود از اینها گذشت. غرض، اینها چیزهایی است که مربوط به بزرگان حوزه است؛ ان‌شاءالله اینها را بایستی انجام بدهند.



حوزه به يك مدیریت متمرکز احتیاج دارد که از طرف بزرگان حوزه، مراجع معظم حوزه، فضیای حوزه و جامعه‌ی مدرسین حوزه مورد حمایت باشد و طلاب آن مدیریت را به‌عنوان يك مدیریت شامل بپذیرند. جمعی آدمهای کارآمد بنشینند و دامنها را به کمر بزنند و از این مجموعه‌ی عظیم که چشم جهانی به اوست، آن چنان که می‌شود و باید و شاید، استفاده کنند؛ این از جمله‌ی کارهایی است که در حوزه باید انجام بگیرد؛ آن وقت حوزه مثمر خواهد شد.

يك مسأله، مسأله‌ی ارزشها در حوزه است. طلاب باید ارزشهایی را به عنوان ارزشهای ثابت و زوال‌ناپذیر همواره به یاد داشته باشند؛ که از جمله‌ی آنها، ارزش علم و ارزش جهاد است. ارزش جهاد را دست کم نگیرید. طلبه‌ی جهادگر، طلبه‌ی تلاشگر، طلبه‌ی بسیجی، طلبه‌ی که آماده است تا در میدانهای خطر حضور پیدا کند، این طلبه است که اگر با ابزار علم مجهز شد، آن وقت دنیایی در مقابل او دیگر تاب نمی‌آورد. این کتابی را که درباره‌ی خاطرات بسیجیهای تیپ 83 است و اخیراً چاپ شده، (11) می‌خواندم؛ چه قدر لذتبخش و زیباست. طلبه‌ی امام صادق، در دفاع از حریم امام صادق - یعنی نظام جمهوری اسلامی؛ چون جنگ ما دفاع از حریم امام صادق و دفاع از حریم اسلام و قرآن بود - در میدانهای خطر بی‌محابا پیش می‌رود و حماسه‌هایی خلق می‌کند که گویی افسانه است؛ این قدر از ذهن مردم امروز دور است؛ اینها ارزشهای تمام‌نشده‌ی است؛ هیچ چیزی با اینها معادل نیست؛ نظام حوزه بایستی این ارزشها را رشد بدهد و پیش بیاورد. ارزش تدین و تعبد و ذکر، ارزش بسیار بزرگی است.

ما همیشه افتخار می‌کردیم که حوزه‌های علمیه آن چنان است که وقتی کسی وارد آن می‌شود، اگر بار معنوی و دینی و اعتقادی و عملی زیادی هم نداشته باشد، وقتی خارج می‌شود، پُربار و متدین است؛ و همواره از دانشگاههای کشور - دانشگاههای سبک جدید - توقع کرده‌ایم که این طور باشند که اگر جوانان وارد می‌شوند و متدین نیستند، وقتی خارج می‌شوند، متدین خارج بشوند؛ این باید در حوزه‌ی علمیه به حد اعلی برسد.

طلبه باید با دعا، با ذکر و با مناجات انس پیدا کند. طلبه باید زندگی خود را يك زندگی دینی محض بکند. طلبه باید دل خود را پاک و صاف کند، تا وقتی در مقابل انوار معرفت و توفیقات الهی قرار گرفت، تلاًؤ پیدا کند؛ برادران! بدون اینها نمی‌شود. ما کسانی را داشتیم که از لحاظ علمی، مراتب بالایی هم داشتند و مغزشان قوی بود؛ اما دل و روحشان ضعیف و آسیب‌پذیر بود. وقتی این جا آن بنیه‌ی معنوی و دینی ساخته نشود، آن جا که پای مقام و امکانات مادی به میان می‌آید، انسان می‌لرزد؛ آن جا که پای فداکاری به میان می‌آید، انسان می‌لرزد و نمی‌تواند جلو برود؛ آن وقت چه طور می‌شود يك ملت و يك مجموعه را هدایت کرد؟

باید عمل کنیم، تا بتوانیم اثر بگذاریم. امام را دیدید؟ امام در این شهر در زمان مرحوم آيةالله بروجردی (12) مدرس عالی‌مقامی بود که فقط طلاب ایشان را می‌شناختند. طلاب جوان و فضلا به ایشان علاقه داشتند و همان وقت درس ایشان، درس شلوغی بود؛ اما در بیرون حوزه‌ی علمیه، کسی در شهر قم هم ایشان را درست نمی‌شناخت، چه برسد در سطح کشور؛ مگر يك عده خواص کمیاب و بسیار معدود که در گوشه و کنار با اخلاق و درس اخلاق ایشان، یا آشنا بودند و یا شنیده بودند. همین انسان که در گوشه‌ی حوزه‌ی علمیه يك زندگی شبه منزوی و يك زندگی علمی محض را دنبال می‌کرد، آن وقتی که پای عمل به میان آمد، آن چنان قرص و محکم وارد شد که حقیقتاً قدرتهای پولادین دنیا را متزلزل و متلاشی کرد. این صاحبان قدرتهای مادی دنیا با آن همه باد و بروت، با آن همه تظاهر و تشریفات، با آن همه پیشرو و پسروها، هیچکدامشان نتوانستند در مقابل آن نفس سوزان، آن پای استوار و آن انسان



ثابت قدم و محکم، مقاومت کنند؛ درشتهایشان هم سینه سپر کردند؛ اما همه یکی پس از دیگری مجبور به عقب‌نشینی شدند. آن مرد این استقامت را از چه چیزی به دست آورد؟ از ایمان و تقوا و اخلاص و پاکیش. او انسانی پاک و با اخلاص بود و دنیا برایش اهمیتی نداشت؛ حفظ آن مقام برایش ارزش و هدف نبود؛ به تکلیف الهی فکر می‌کرد.

برادران عزیز! طلاب و فضیای جوان! این بنیه در جوانی شکل می‌گیرد. در جوانی خودتان را بسازید؛ شما روزگارهای مهم و حساسی را در پیش خواهید داشت. این کشور و این نظام و این نهضت عظیم اسلامی در سطح عالم، به شماها احتیاج خواهد داشت؛ از لحاظ معنوی باید خودتان را بسازید. البته نقشه، نقشه‌ی آسانی است؛ اما پیمودنش اراده می‌خواهد. نقشه، یعنی تقوا؛ تقوا، یعنی پرهیز از گناه؛ یعنی اتیان واجبات و ترک محرمات؛ کار را با اخلاص انجام دادن و از ریا و فریب دور بودن. برخلاف آنچه که تصور می‌شود، این کارها در دوران جوانی بسیار آسانتر است؛ به سن ماها که برسید، کار مشکلتر خواهد شد. بنابراین، ارزش تدین، یکی از آن ارزشهاست؛ این ارزش بایستی رعایت شود. نماز شب خواندن، نافله خواندن، دعا خواندن، ذکر گفتن، متوجه خدا بودن، زیارت رفتن، توسل کردن و به مسجد جمکران رفتن، سازنده است؛ اینها شما را پولادین خواهد کرد. نمی‌شود یک حوزه‌ی ایده‌آل داشته باشیم؛ در حالی که این چیزها در طلابش نباشد.

یکی دیگر از ارزشها، پیشرفت دادن به دانش در این حوزه است. آن کسانی که در سطوحی هستند که می‌توانند به علم پیشرفت بدهند، باید این کار را بکنند. علم را باید پیش برد؛ فقه را باید پیش برد. فقه ما اسلوب بسیار متقن و محکمی دارد؛ آن اسلوب همان چیزی است که به آن فقهت می‌گوییم. فقهت، یک شیوه برای استنباط و درک احکام الهی و اسلامی است. شیوه‌ی فهم معارف احکام از کتاب و سنت، که چگونه و با چه ابزاری مطلب را بفهمیم، شیوه‌ی فقهت نام دارد. این شیوه، شیوه‌ی بسیار رسایی است و این منبع عظیمی که در اختیار ماست - یعنی کتاب و سنت و دستاوردهای فکری گذشتگان - مواد اولیه‌ی آن است. با این شیوه و در این قالبها، می‌شود تمام نیازهای بشر را استخراج کرد و در اختیار بشریت گمراه گذاشت. امروز ما خیلی احتیاج داریم که از این شیوه استفاده‌ی بهینه کنیم.

البته کسانی که از فضل و مراتب بالای علمی برخوردارند، خود این شیوه را هم باید تکمیل کنند. هیچ چیزی نیست که تکمیل‌پذیر نباشد؛ همه چیز در این عالم به سمت تکامل پیش می‌رود؛ حتی ذوات مقدسه‌ی معصومین روزبه‌روز کاملتر می‌شدند و تکامل پیدا می‌کردند. وجود مقدس معصوم با آن عظمتی که برای ما حتی قابل تصور هم نیست - که امروز شما نگاه می‌کنید می‌بینید از لحاظ عظمت، خورشیدی است که اصلاً ابعادش را هم ما نمی‌توانیم بفهمیم؛ درست نگاه هم بکنیم، چشممان را خواهد زد - فردای او از امروزش کاملتر است. پس می‌بینید که حتی در آن مراحل، تکامل هست. در همه چیز و در همه‌ی شیوه‌ها تکامل هست. ما باید شیوه‌ی فقهت را هم تکامل بدهیم؛ بعد این شیوه که در دست قرار گرفت، آن وقت وارد بشویم، کتاب و سنت را باز کنیم و از آنها استفاده کنیم.

برادران عزیز! امروز کارهای نشده و سؤالهای بی‌جواب خیلی هست. از اولی که این انقلاب پیروز شد، هرچا رفتیم و هرکس آمد، دیدیم به ما می‌گوید شما چه می‌گویید؛ حرفتان چیست. ما باید پایه‌های تفکر اسلامی و جهان‌بینی اسلامی و مبانی نظام اسلامی و ارکان و خطوط اصلی انقلاب اسلامی - یعنی این تحول و از شکلی به شکل دیگر شدن - را توضیح بدهیم؛ بعد ارکان نظام جمهوری اسلامی و اقتصاد و سیاست و روابط جمعی و روابط فردی و



اخلاق و فرهنگ و جایگاه علم را در آن توضیح بدهیم؛ همه‌ی اینها کار لازم دارد؛ جای بسیاری از این کارها خالی است؛ اینها باید از حوزه‌ی علمیه بجوشد و سرریز بشود.

امروز در دنیا افکاری ارائه می‌شود و فلسفه‌هایی در زمینه‌های گوناگون - در ذهنیات، در مسائل اجتماعی، در تاریخ، در اقتصاد - مطرح می‌شود که پاسخهایی هم در این زمینه وجود دارد. هر چند صبحی يك نفر در دنیا سر بلند می‌کند و کتابی می‌نویسد؛ کتاب او را به زبانهای دیگر ترجمه می‌کنند و چهار نفر هم مروجش می‌شوند؛ ما چه کار کنیم؟ ما این‌جا در مدرسه‌ی فیضیه، یا در حوزه‌ی قم، یا در مسجدمان در فلان شهر کشور بنشینیم، تا ببینیم چه حرفی از خارج آمد که فلان نقطه‌اش اشاره یا تعریضی به مسائل دینی دارد و بنا کنیم همان نقطه را رد کردن؟! این درست است؟! بعد از آن که کسانی آن را خواندند، دانستند، تدریس کردند، تفهیم کردند؛ یکی هم پیدا شد و آن را ترجمه کرد؛ مدتها هم گذشت و آن ترجمه به دست من روحانی رسید؛ تازه حالا بفهمم که در ده سال پیش، بیست سال پیش، چهل سال پیش، در اروپا دانشمندی یا متفکری یا فیلسوفی یا فیلسوف‌نمایی آمده و به فلان نقطه‌ی اعتقادات من تعرض کرده و من حالا به او جواب بدهم! آیا این روش درستی است؟! یا نه؛ حوزه باید در متن حوادث علمی عالم باشد.

امروز شما باید بدانید و در جریان باشید که مثلاً در مقوله‌ی جامعه‌شناسی، در دنیا چه نظرات و چه ایده‌هایی هست و چه فکری دارد می‌جوشد. گاهی در این فکرها عناصر مطلوبی هست؛ آن را جذب کنید؛ عناصر نامطلوبی هم هست؛ قبل از آن که بیاید، دفاع مناسبش را آماده کنید و ذهنیت جامعه را واکنش‌ناپذیر کنید. این طور نباشد که وقتی آمد و يك عده رفتند و خواندند و طرفدار شدند، ما بگوییم بله، فلان کس در فلان قضیه این‌طور گفته و این مطلب به این دلیل و این دلیل و این دلیل، درست نیست؛ این که راه برخورد نیست! پس، تحقیق و پژوهش و اطلاع و آگاهی از حقایق و معارف عالم و وضع علمی دنیا، از چیزهایی است که برای حوزه‌ی علمیه لازم است.

حوزه‌ی علمیه نباید از مسائل و جریانات علمی دنیا منزوی باشد؛ باید در متن جریانات علمی باشد. البته این حرف به معنای آن نیست که فردا تك تك طلاب قم بگویند خیلی خوب، ما می‌خواهیم حالا در متن جریانات علمی قرار بگیریم، پس درسهامان را زمین بگذاریم و اول يك خرده زبان یاد بگیریم و بعد بیاییم! نه، حوزه باید باشد، نه تك تك طلاب. مجموعه‌ی حوزه باید مثل يك استخر جدا افتاده‌ی از جریانات علمی و فکری جهان نباشد؛ دریای عظیمی باشد که جریانهایی به آن وارد بشوند و جریانهایی هم از آن خارج گردند؛ فکریهایی در آن وارد بشوند و فکریهایی هم از آن خارج گردند. شما باید دنیایی را سیراب کنید؛ حوزه نمی‌تواند کنار بماند. اینها چیزهایی است که در مورد حوزه‌ی علمیه‌ی قم هموم ماست. من گاهی که راجع به مسائل حوزه‌ی علمیه فکر می‌کنم، حقیقتاً يك حال سراسیمگی پیدا می‌کنم! حوزه خیلی مهم است.

البته خوشبختانه در قم مراجع معظم تقلید هستند. امروز در حوزه‌ی علمیه بزرگانی هستند. این دو مرجع بزرگی که امروز در حوزه‌ی علمیه هستند (13) - این استخوانهای قدیمی حوزه؛ این کسانی که هر کدام شصت سال، هفتاد سال به این حوزه خدمت کرده‌اند - وجودشان خیلی با برکت است. غیر از آنها، فضلا و مدرّسان و شخصیتها و آدمهای دلسوز هستند. گاهی انسان اینها را که می‌بیند، می‌گوید ما هم به کارهای خودمان مشغول باشیم؛ این کارها بالاخره انجام می‌گیرد؛ ولی از طرفی انسان می‌بیند که حوزه‌ی علمیه است؛ شوخی نیست. واقعیتهایی که در حوزه‌ی علمیه هست، جاهای خالی‌یی که انسان احساس می‌کند، اینها چیزهایی نیست که انسان بتواند آنها را ببیند و نسبت



به آنها دچار فکر نشود؛ هم انسان متوجه این امور نشود. باید تلاش خیلی سریع و وسیع و همه‌جانبه و پرمغز و پرمحتوا و پخته‌یی - نه عجولانه و سرسری - در قم انجام بگیرد؛ طلاب و فضلا هم باید کمک کنند؛ اساتید و مدرّسان هم ان شاءالله باید پیشقدم بشوند.

یکی از چیزهایی که امام بزرگوار روی آن تأکید می‌کردند، ارتباط حوزه و دانشگاه بود؛ حوزه‌ی علمیه در این مورد چه کار می‌خواهد بکند؟ چه‌طوری ارتباط حوزه و دانشگاه تشکیل خواهد شد؟ ما دفتر همکاری حوزه و دانشگاه داریم - که البته کارهای بسیار باارزش و خیلی خوبی هم کرده است - اما نسبت به آن کار عظیم، فقط بخش کوچکی را اشغال کرده است. تحقیقات مشترک، پژوهشهای مشترک و کارهای مشترک، می‌تواند وجود داشته باشد.

طلاب باید با معارف روزگار خودشان آشنا بشوند و علوم روز را بشناسند؛ البته این به معنای آن نباشد که درسهای خودشان را رها کنند. برنامه‌های حوزه باید فراگیر باشد و به قدر لازم و کافی طلاب را آشنا کند.

نکته‌ی آخر هم این که طلاب همواره در میدان تبلیغ، بسیجیهای نظام بوده‌اند. کمک به نظام، کمک به مسؤولان، کمک به دولت و کمک به این کسانی که با همهی وجود دارند تلاش می‌کنند، جزو چیزهایی بوده که بحمدالله طلاب همیشه آن را انجام داده‌اند؛ الان هم باید انجام دهند.

مراقب باشید که دسته‌بندیها و جناح‌بندیهای سیاسی در حوزه نفوذ و رشد نکند. جهت سیاسی طلاب، همان جهت سیاسی نظام و انقلاب است؛ همان جهت انقلاب را باید ان شاءالله در تبلیغات و در برخورد با مردم - قولاً و عملاً - پی بگیرید. ان شاءالله بایستی تصویر خوبی از انقلاب و تلاش مسؤولان و خدماتی که امروز دولتمردان ما بحمدالله دارند انجام می‌دهند، در اختیار مردم بگذارید؛ خداوند هم به شما کمک خواهد کرد.

امیدواریم که قلب مقدس ولی‌عصر (ارواح‌افداه) از شما راضی و خشنود باشد و سربازان همیشگی و واقعی آن بزرگوار باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

1) ابراهیم: 24 و 25

2) مدرسه‌ی فیضیه

3) 1238 - 1315 ش

4) 1267 - 1331 ش

5) 1343 - ؟ ش

6) توبه: 33

7) ابراهیم: 24 و 25

8) مسائل علی‌بن‌جعفر، ص 93

9) ر. ک: بیانات در جمع علما و مدرّسان و فضلالی حوزه‌ی علمیه‌ی قم (30/11/1370)

10) روضة‌الواعظین، ص 284



دفتر مقام معظم رهبری
www.leader.ir

11) تیپ 83، خاطرات روحانیان رزمنده؛ به کوشش: سید محمد علی دیباجی؛ ناشر: حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، 1370
1340 - 1253 (12 ش
13) آیه‌الله العظمی گلپایگانی و آیه‌الله العظمی اراکی